

آلمان و حمایت از اسرائیل

مصلحت در حمایت از جنایتکار؟

حملات اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران، مواضع سیاست خارجی دولت آلمان به رهبری صدراعظم فردریش مرتس را در کانون توجه قرار داده است. مرتس با توصیف این حملات به عنوان «کار کثیف اسرائیل به نفع همه ما»، حمایت قاطعی از اسرائیل نشان داده، اما این موضع با انتقادات داخلی و بین‌المللی مواجه شد. مرتس اظهار داشت که اسرائیل «کار کثیفی برای همه ما انجام می‌دهد» و این حملات را بخشی از دفاع مشروع اسرائیل دانست. این در حالی است که ایران این حملات را غیر قانونی خواند و حمایت آلمان را محکوم کرد.

تعهد تاریخی با ژئوپلیتیک؟

فردریش مرتس، صدراعظم آلمان، اظهارات خود را در حمایت از حمله اسرائیل به ایران در حاشیه اجلاس گروه هفت در کانادا بیان کرد و اظهار داشت که این اقدامات برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای ضروری بوده است. او همچنین در کنفرانسی در برلین، با اشاره به تأسیسات زیرزمینی ایران، ادعا کرد که «هیچ‌کس برای غنی‌سازی صلح‌آمیز به تأسیساتی ۱۰۰ متر زیر زمین نیاز ندارد» و این حملات را توجیه کرد. وزیر امور خارجه آلمان، یوهان وادفول، نیز در سفر به خاورمیانه، حمایت آلمان از «حق دفاع مشروع» اسرائیل را تکرار کرد و خواستار افزایش امنیت اماکن یهودی در آلمان شد. دولت آلمان همچنین در واکنش به حملات ایران به اسرائیل، این اقدامات را «غیر قابل قبول» خواند و از ایران خواست به میز مذاکره بازگردد. این مواضع جانبدارانه درحالی است که حمایت آلمان از اسرائیل ریشه در تعهد تاریخی این کشور به امنیت اسرائیل دارد که از زمان سخنرانی انگلار مکرل در کنست در سال ۲۰۰۸ به عنوان «مصلحت دولت» شناخته می‌شود.

این تعهد، که از احساس مسئولیت آلمان به دلیل هولوکاست نشأت می‌گیرد، در دولت مرتس تقویت شده است. این موضع با انتقاداتی از سوی حقوق دانان بین‌المللی هم مواجه شده است که حملات اسرائیل را «تهاجم غیرقانونی» می‌دانند، زیرا ایران هیچ اقدام فوری برای تولید سلاح هسته‌ای انجام نداده بود. در همین حال حمایت آلمان از اسرائیل، به‌ویژه در توجیه حملات به تأسیسات هسته‌ای ایران، با اصول حقوق بین‌الملل، به‌ویژه ماده ۵۱ منشور سازمان ملل، که دفاع از خود را تنها در صورت حمله یک کشور خارجی مجاز می‌داند، در تضاد است.

حمایت از اسرائیل یا دیپلماسی؟

در سوی دیگر رولف موتزنیش، سیاستمدار برجسته حزب سوسیال دموکرات، به روزنامه تاگس اشپیگل گفت که «تلاش برای تقویت نظم بین‌المللی از طریق همکاری و معاهدات، دهه‌ها به عقب رانده خواهد شد.» او از عدم موفقیت مذاکرات ژنو با حضور عباس عراقچی، وزیر امور خارجه کشورمان، ابراز تأسف کرد. همزمان، آلمان به همراه فرانسه و بریتانیا پیشنهاد دیپلماتیک جامعی به ایران ارائه داد که شامل توقف غنی‌سازی اورانیوم و محدودیت برنامه موشکی بود، اما ایران این پیشنهاد را به دلیل عدم توقف حملات اسرائیل رد کرد. مرتس با توجیه حملات اسرائیل، خود را در کنار آمریکا و اسرائیل قرار داده و از سوی دیگر، با پیشنهاد دیپلماتیک سه کشور اروپایی، سعی در حفظ جایگاه ایران به عنوان یک بازیگر مسئول در صحنه جهانی دارد. این دوگانگی، که بخشی از آن ناشی از فشارهای داخلی ائتلاف سیاسی حاکم است، نشان دهنده چالش آلمان در حفظ توازن بین تعهد تاریخی به اسرائیل و نیاز به دیپلماسی برای جلوگیری از بحران منطقه‌ای است. اظهارات موتزنیش نیز نشان می‌دهد بخش‌هایی از ساختار سیاسی آلمان نگران پیامدهای اقتصادی، مانند بسته شدن تنگه هرمز، و افزایش بی‌ثباتی منطقه‌ای هستند.

این که بر اساس گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، هیچ‌گونه فعالیت تسلیحاتی هسته‌ای نداشته، حملات اسرائیل را غیرقانونی دانسته و پیشنهاد اروپا را به دلیل عدم تضمین توقف تجاوزات رد کرد. این وضعیت، آلمان را در موقعیت دشواری قرار داده است، زیرا حمایت بی‌قیدوشرط از اسرائیل می‌تواند اعتبار دیپلماتیک برلین را در میان کشورهای غیرمتعهد و جهان عرب تضعیف کند.

تعهد آلمان به اسرائیل

حمایت صریح آلمان از اسرائیل، به رهبری مرتس، ریشه در تعهد تاریخی و ژئوپلیتیک این کشور دارد. اما این موضع با انتقاداتی به دلیل نقض احتمالی حقوق بین‌الملل مواجه شده تناقضات در سیاست خارجی آلمان را برجسته کرد، جایی که تلاش‌های دیپلماتیک با لحن تهاجمی مرتس و حمایت او از حملات اسرائیل در تضاد است. از سوی دیگر حمایت قاطع آلمان از اسرائیل، تلاش‌های دیپلماتیک این کشور را تضعیف کرده و ایران را به سمت موضع سخت‌تر در مذاکرات سوق داده است. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه کشورمان، تأکید کرد که ایران به NPT متعهد است. اما همکاری با آژانس را به دلیل حملات تعلیق کرده و خواستار توقف حمایت است. همچنین حمایت آلمان از اسرائیل، به‌ویژه توجیه حملات به تأسیسات هسته‌ای ایران، نشان دهنده هم‌سویی با آمریکا و اسرائیل برای مهار نفوذ ایران در منطقه است.

گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشان می‌دهد که ایران تا پیش از این حملات، هیچ‌گونه فعالیت تسلیحاتی هسته‌ای نداشته و ذخایر اورانیوم غنی‌شده خود را به مکان‌های امن منتقل کرده بود. این امر نشان دهنده شکست نسبی حملات در دستیابی به هدف اعلام شده (ناودی برنامه هسته‌ای ایران) است. اظهارات مرتس تلاشی برای توجیه اقدامات اسرائیل و فشار بر تهران است، اما این لحن با انتقادات داخلی، مواجه شده است. از سوی دیگر، پیشنهاد دیپلماتیک سه کشور اروپایی، که شامل توقف غنی‌سازی و محدودیت برنامه موشکی ایران بود، به دلیل عدم تضمین توقف حملات اسرائیل، از سوی ایران رد شد. این وضعیت، آلمان را در موقعیت دشواری قرار داده، زیرا باید بین تعهد به اسرائیل و حفظ اعتبار دیپلماتیک خود تعادل برقرار کند. از این رو برای دستیابی به ثبات منطقه‌ای، آلمان باید از حمایت بی‌قیدوشرط از اسرائیل فاصله گرفته و نقش فعال‌تری در دیپلماسی ایفا کند.

محسن جلیلووند در گفت‌وگو با «آرمان ملی» مطرح کرد:

تعادل دیپلماسی ایران
باتکیه بر مذاکره

آمریکا قصد دارد ایران را در وضعیت بی‌تعادلی استراتژیک نگه دارد

ترامپ می‌خواهد ایران را همواره در وضعیت آماده‌باش نظامی نگه دارد



دارد که مادر زبان عامیانه به آن خوف و رجا می‌گوییم. در واقع هدف این است که کار برنامه‌ریزی را برای ایران سخت کنند و ایران همواره در حالت آماده‌باش قرار داشته باشد. این در حالی است که در وضعیت آماده‌باش جنگی هزینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور چندین برابر می‌شود. آمریکا و اسرائیل به دنبال این هستند که در این پروسه منابع ایران اُفت کند و وضعیت اقتصادی ایران ضعیف‌تر شود. در چنین شرایطی میزان تاب‌آوری ایران از بسیاری جهات حائز اهمیت است. شاید ایران بتواند در کوتاه‌مدت تاب‌آوری خود را حفظ کند اما با توجه به شرایط موجود من فکر می‌کنم تاب‌آوری ایران در میان مدت و بلندمدت بسیار دشوار خواهد بود.» در ادامه حاصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

وضعیتی که جمهوری اسلامی به هیچ عنوان آن را نخواهد پذیرفت. ترامپ به تاگی عنوان کرد که ایران دیگر نباید مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل بگوید. سوال این است که اگر جمهوری اسلامی این شعارها را ندهد پس باید چکار کند؟ به نظر می‌رسد که ترامپ دنبال این است که هویت جمهوری اسلامی را تهی کند. به نظر می‌رسد که ترامپ و نتانیاهو به فراتر از برنامه هسته‌ای ایران می‌اندیشند. شاید در این زمینه یکی از درخواست‌های ترامپ تضمین امنیت اسرائیل از سوی ایران باشد. واقعیت این است که آمریکا دنبال تبدیل و اسرائیل به دنبال تغییر است. با این وجود امکان دارد در آینده یک حد وسطی بین این دو شرایط وجود داشته باشد که مورد رضایت طرفین قرار بگیرد. البته این آرزوهای ترامپ و نتانیاهو است و در واقع این مردم ایران هستند که باید تعیین کنند در آینده به چه صورت قرار است زندگی کنند.

کشورهای اروپایی و به صورت خاص وزیر خارجه فرانسه ایران را به فعال کردن مکانیسم ماشه تهدید کرده‌اند. چقدر این تهدید را جدی می‌دانید؟

مدت‌هاست که به اهرم فشار اروپایی‌ها علیه ایران تبدیل شده است. با توجه به این نکته که چین و روسیه نیز در جنگ ۱۲ روزه از ایران حمایت جدی نکردند. به همین دلیل نیز هر لحظه احتمال فعال شدن مکانیسم ماشه توسط کشورهای اروپایی وجود خواهد داشت. هدف آمریکا و کشورهای اروپایی این است که کشور را به زور مرگی بکشانند که مسئولان ایران نتوانند به دنبال اجرای برنامه‌های بلندمدت و توسعه باشند و تنها هر روز به فکر همان روز باشند. در کنار این آمریکا به دنبال این است که تحریم‌های جدیدی را علیه ایران اعمال کند که در چنین شرایطی ایران با فشارهای مضاعفی در آینده مواجه خواهد شد. کشورهای غربی انتظار دارند پس از این اقدامات مردم ایران واکنش اجتماعی نشان بدهند و در داخل فروپاشی صورت بگیرد. این در حالی است که مردم ایران دست به چنین کاری نخواهند زد. شاید تصور می‌کنند فشارهای اقتصادی و اجتماعی به اندازه‌ای زیاد خواهد شد که جمهوری اسلامی از برخی از سیاست‌های خود به خصوص در زمینه سیاست خارجی عدول کند. واقعیت این است که در ابتدا آمریکا به دنبال این بود که با مذاکره مسأله با ایران را حل کند. با این وجود در حین مذاکرات این احساس در بین آمریکایی‌ها ایجاد شد که ایران و مواضعی اتخاذ می‌کند سرسخت‌تر از آن است که آنها گمان می‌کردند. در واقع سرسختی ایران در مذاکرات باعث شد که آمریکا و اسرائیل در نهایت به سمت جنگ با ایران حرکت کنند. آمریکا پس از مدتی که با ایران مذاکره کرد به این نتیجه رسید که ایران با سرسختی که از خود نشان می‌دهد به دنبال از بین بردن زمان است تا کار به جایی برسد که دیگر فعال کردن مکانیسم ماشه نیز اثری نداشته باشد و اتفاقات به سود ایران رقم بخورد.

ترامپ از ابتدا عنوان کرد که تنها به دنبال اطمینان از صلح آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران است و به همین دلیل مذاکرات آغاز شد. این در حالی است که در شرایط کنونی مدعی است که همه برنامه هسته‌ای ایران نابود شده است. در چنین شرایطی ایران و آمریکا قرار است درباره چه موضوعی با هم مذاکره کنند؟

در شرایط کنونی سوال مهم همین است که اگر قرار است مذاکراتی بین ایران و آمریکا صورت بگیرد این مذاکره درباره چه موضوعی است؟ واقعیت این است که ترامپ دنبال این است که جمهوری اسلامی بدون قید و شرط تسلیم شود.

اگر حرف ویتکاف مبنی بر ادامه مذاکره صحیح باشد به معنای این است که آمریکا دنبال حفظ بی‌تعادلی استراتژیک ایران است و در مقابل ایران نیز دنبال آن است که با مذاکره از این بی‌تعادلی خارج شود

حسن رسولی مطرح کرد

دولت پزشکیان را می‌توان

کم‌شانس‌ترین دولت سه، چهار دهه اخیر ایران نامید

کرد؛ بر این اساس، اصلاح‌طلبان تمام قد پای حمایت از آقای پزشکیان ایستادند. با این وجود، کمتر از نصف واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند. عمده‌ترین دلیل عدم شرکت قریب به پنجاه درصد از رای‌دهندگان در این همه‌پرسی، بالا بودن میزان نارضایتی آن‌ها از نحوه حکمرانی کثرت‌گرا، به خصوص تحولات تأثیر فشارهای سنگین اقتصادی و معیشتی ناشی از تورم دوه‌ای کشور و آثار برجای مانده از تحریم‌های ظالمانه آمریکا و غرب بود. وی تصریح کرد: پنجاه درصدی که به آقای پزشکیان رای دادند، با این امید رای دادند که او کشور را از شرایط ناپایدار قبلی به سمت وضعیت اطمینان‌بخش تری هدایت کند و به نظر من از این جهت در عرصه داخلی اتفاق

گفت؛ از منظر داخلی، آقای پزشکیان ۱۰۰۰ رأی یک انتخابات بیش‌بینی نشده و زود هنگام، از برگزاری دور دوم انتخابات ریاست جمهوری اظهار کرد: من فکر می‌کنم که درخصوص مواضع و عملکرد دولت آقای پزشکیان در ظرف زمانی یک ساله گذشته باید ارزش‌گذاری دقیقی انجام شود و اگر بنا باشد به صورت واقع‌بینانه و منصفانه این مسأله مورد تحلیل و اظهارنظر قرار گیرد، بایستی مولفه‌هایی مثل تحولات داخلی، تغییرات شگرف سیاسی و نظامی، منطقه‌ای و جهانی و دکتربین انتخاب شده توسط آقای پزشکیان برای انجام وظایف ریاست جمهوری که برای آن از اکثریت مردم ایران رای گرفته است، مورد توجه و امعان نظر قرار بگیرد. حسن رسولی

یادداشت

کنشگران بین‌المللی و ترامپ



سید محمد کاظم سجادپور

تحلیلگر مسائل بین‌الملل

برگزاری اجلاس سران ناتو در لاهه هلند با حضور ترامپ در روزهای ۲۴ و ۲۵ ژوئن ۲۰۲۵ (۳ و ۴ تیرماه ۱۴۰۴) با حضور ترامپ و اظهارات گوناگونی که در این اجلاس در مورد ایران توسط او و رهبران عضو ناتو شد، یکی از رخداد‌های مهم بین‌المللی و آئینه‌ای است که واقعیت‌های روابط بین‌المللی معاصر را به تصویر می‌کشد. این اجلاس با دیگر گرد‌همایی‌های سران ناتو متفاوت بود. علت این تفاوت، محوریت شخص ترامپ و از همه مهم‌تر، نحوه مدیریت او توسط رهبران کشورهای عضو ناتو است. سخنان بسیار چالپوسانه، مارک دوته، دبیر کل هلندی ناتو و حمایت همه‌جانبه او از تجاوز آمریکا به مراکز هسته‌ای ایران بسیار جلب نظر کرد. مجموعه آنچه که در کنفرانس سران ناتو در لاهه گذشت، پرسشی اساسی را به میان می‌کشد و آن اینکه چرا و چگونه، رهبران کشورهای مختلف جهان، ترامپ را مدیریت می‌کنند؟ در پاسخ به اینکه چرا این پرسش مهم است دو نکته حائز اهمیت وجود دارد اول وزنه جهانی ایالات متحده، مخصوصاً در سپهر استراتژیک دنیا است و دوم آنکه هیچگاه اینقدر سیاست خارجی آمریکا، فردمحور نشده است. نه فقط تمرکز قدرت در شخص رئیس‌جمهور آمریکا، بلکه تمایلات شخصی او، تعیین‌کننده محوری سیاست خارجی آمریکا شده است. در آنچه که در طی دوازده روز بین‌رژیم صهیونیستی و ایران گذشت، این ویژگی فردی شده سیاست خارجی آمریکا برجسته است، برجستگی آن را در روابط فردی نتانیاهو و ترامپ می‌توان دید شاید کمتر رهبر خارجی مانند نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، از ویژگی‌های روان‌شناختی ترامپ برای پیگیری اهداف خود استفاده کرده باشد. لذا سوال چرایی پرداختن به نحوه مدیریت ترامپ توسط رهبران، سوالی جدی و استراتژیک است. آمار بررسی‌چگونگی مدیریت ترامپ توسط رهبران کشورهای مختلف باید «واقعیت‌های مربوط به شخصی شدن سیاست خارجی آمریکابه شیوه و روش مدیریت ترامپ توسط رهبران بین‌المللی» و «پیامدهای شیوه‌های مدیریت ترامپ» را مورد ارزیابی قرار داد. واقعیت آن است ترامپ شخصیت ویژه‌ای دارد که او را با سایر رهبران گذشته آمریکا و همچنین دیگر رهبران جهان متفاوت می‌کند. برجسته‌ترین ویژگی روانی او، نیاز به دیده شدن، مطرح‌گردیدن، موفق‌قلما داشتن و متمایز شناخته شدن است. این ویژگی‌های روانی که در برگزیده ناهنجارها که مکتوب‌های روانی خاصی است، ترامپ را نیازمند به تعریف و تمجید دیگران کرده است و در حقیقت از این زاویه است که دیگران می‌توانند ترامپ را مورد سوءاستفاده قرار دهند. این سوءاستفاده، جالب است که هم در عرصه داخلی و هم در عرصه خارجی صورت می‌پذیرد و یکی از مصادیق قابل توجه مصاحبه مطبوعاتی ترامپ در حاشیه کنفرانس سران ناتو است و در کنار ترامپ وزرای دفاع و خارجه او نیز حضور دارند و ترامپ پاسخ به بخشی از سوالات را به عهده آنها واگذار می‌کند و هر دو به دعوت ترامپ وارد مصاحبه مطبوعاتی می‌شوند و رهبری‌های داهیانیه او می‌گشایند. در عرصه بین‌المللی، شیوه رهبران کشورهای مختلف از پوتین گرفته تا متحدان اروپایی، اجتماعی به وجود آمده که تنها راه کاهش ضرر و زیان تصمیمات غیرمتعارف، مدیریت روانی اوست. مدیریت روانی او نیز در مورد شناسائی قراردادان برجستگی‌های او است و اینکه نقشی را ایفا می‌کند که کمتر کسی در تاریخ آمریکا و جهان ایفاء کرده است. ارزیابی روانشناسه نخبیگان کشورهای مختلف آن است که برای مدیریت این گونه حملات لذت می‌برد که کاری که شما انجام داده‌اید و می‌دهید از عهده کس دیگری بر نمی‌آید. باید گفت: الزاماً در عمل، شاید رهبران ایران با سرسختی که از خود نشان می‌دهد به دنبال از بین بردن زمان است تا کار به جایی برسد که دیگر فعال کردن مکانیسم ماشه نیز اثری نداشته باشد و اتفاقات به سود او، داد و ستد تجاری مورد نظر ترامپ را دنبال می‌کند. پیامدهای شیوه‌های مدیریتی ترامپ برای کشورهای مختلف یکسان نیست. برخی از کنشگران، صرفاً دفع بحران می‌کنند. برخی دیگر ساختار و سامانه روابط راهبردی خود با آمریکا، حفظ و ترمیم می‌کنند، ولی شاید آنچه مخرج نتیجه مدیریت ترامپ توسط کنشگران باشد، تحمیل دستور کار آن کنشگران بر آمریکا و بر ترامپ است. جالب آنکه در مواردی دیگر کنشگران توانسته‌اند ترامپ را حتی از مسیر شعارهای اولیه و انتخاباتی او دور کنند. فراموش نکنیم که ترامپ با دستور کار ضد جنگ، ضد داخله نظامی، ضد دموکراسی‌سازی در کشورهای خاورمیانه، مبارزه انتخاباتی کرد و در چند ماه گذشته، بارها او و وزرای کابینه‌اش، همان حرف‌ها را تکرار کرده‌اند. اما از تجاوز رژیم صهیونیستی علیه ایران نه تنها حمایت کرد، بلکه مستقیماً علیه تأسیسات هسته‌ای ایران اقدام کرد. نمی‌توان این فراز و نشیب‌ها و بالا و پایین شدن را به حساب بهره‌برداری روانی رژیم صهیونیستی از کاستی‌ها و ویژگی‌های ترامپ گذاشت، اما سهم بازی‌های روانی در مدیریت ترامپ را نمی‌توان دست کم گرفت.